بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 9 اسفند 1396.

مرحوم آقای صدر در بحث شبهه غیر محصوره فرمودند که مشکلی که در اجرای اصل در موارد شبهه محصوره هست ارتکاز مناقضه هست و این ارتکاز مناقضه در شبهه غیر محصوره نیست. و در شبهه غیر محصوره از روایت ابو الجارود هم استفاده می شود که ارتکاز مناقضه نیست. می گویند البته این روایت از جهت سندی ضعیف است ولی بهر حال هم به دو بیانی که در جلسه قبل اشاره کردیم می شود به این روایت به عنوان مؤید و به عنوان دلیل تمسک کرد و بعد هم وارد بحث دلالی اش می شوند. ما ابتدا بحث سندی اش را صحبت کنیم. این روایت سندش این است که برقی از پدرش از محمد بن سنان از ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام ظاهرا ابی جعفر است روایت را نقل می کند. محمّد بن خالد پدر برقی خب بعضی جاها توثیق شده است بعضی جاها ضعیفٌ فی الحدیث تعبیر شده است ما در جای خودش گفتیم ضعیفٌ فی الحدیث دالّ بر ضعف نیست و با توثیق معارضه ندارد علاوه بر این که اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن خالد دلیل بر وثاقتش است. ضعیفٌ فی الحدیث بودنش هم ظاهرا به همان جهتی هست که در ترجمه اش اشاره کرده ام که یرویه عن الضعفا و یعتمد المراسیل از این جهت هست. اینها طایفه هایی هستند که با تعبیر ابن غضائری در مورد احمد بن محمد بن خالد برقی علی سبیل اهل الاخبار از هر کسی روایت می کردند. مورّخین که محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد بن خالد برقی هم از این طایفه هستند. اینها وجه اصلی شان وجهه فقهی نیست. وجهه بیشتر تاریخی و ادبی و امثال اینها است. این هایی که فقیه به آن حد نیستند یک مقداری در نقل حدیث آسان گیر تر هستند. خب بحث جدی ای ندارد. نفر بعدی اش محمد بن سنان هست خب ما محمد بن سنان خیلی بحث دارد در فقه مفصل بحث کردیم و نتیجه آن بحث وثاقت این راوی هست.

سؤال:

پاسخ: نه دیگر همان مقداری که در فقه بحث کردیم کافی است. اما

سؤال:

پاسخ: همان جوری که یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل سود دارد.

این همان مقدار فایده ای که یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل د ارد همان مقدار هم ضعیف فی الحدیث فایده دارد. یعنی ببینید شما کتاب رجال را فقط به عنوان یک کتابی می نگرید که مطالبی که در آن وجود دارد باید فایده رجالی و در توثیق و تضعیف راویان به درد بخورد در حالی که کتاب های رجالی ما صرفا یک کتاب رجالی نیستند. یک کتابی هستند که انگیزه های ترجمه نگاری هم دارند. می خواهند سبک یک شخص را هم معرفی کنند که آیا این شخص ولو ثقه است آیا مثل متعارف افراد ثقه هست که در امر حدیث آسان گیر نیست یا هست امثال اینها. خب علاوه بر این که حالا حتی همین تعبیراتش را تعبیرات این ها هم فی الجمله اثر در اعتبار و عدم اعتبار روایات دارد چون کسی که آسان گیر باشد از روایتش دیرتر اطمینان حاصل می شود. یعنی اگر چند روایت داشته باشیم که در سند همه اینها افراد آسان گیر به کار رفته اند، با این که چند تا روایت داشته باشیم که سند هایش همه افراد ثقه سخت گیر باشند و امثال اینها خب فرق دارد بین اینها. ولو از جهت سندی هم این روایت هایشان معتبر نباشد در ایجاد اطمینان بین روایت افراد آسان گیر و افراد سخت گیر فرق است. بنابراین ما این که بخواهیم اطلاعات رجالی را صرفا برای حجّیّت تعبدیه مورد استفاده قرار بدهیم نیست. خیلی از این اطلاعات کمک می کند علاوه بر این که حالا بعضی هایش اصلا انگیزه، انگیزه های رجالی نیست و انگیزه های دیگر است انگیزه رجالی را هم در نظر بگیریم انگیزه رجالی یکی از کارهایش این است که آیا قول این آقا چه مقدار برای ایجاد اطمینان به روایت دخالت دارد. بنابراین این خودش مؤثر است در این بحث. خب این محمد بن خالد برقی و نفر بعدی محمد بن سنان است که خب خیلی بحث مفصلی دارد که در جای خودش بحث شده است و ما محمد بن سنان را ثقه می دانیم. نفر بعدی که عمدتا حالا امروز می خواهم در مورد آن بحث کنم ابو الجارود است. خب ابو الجارود از شرح حالش که در رجال نجاشی هست شروع می کنیم یک مقداری در موردش توضیحاتی عرض می کنم

قال النجاشی زیاد بن منذر ابو الجارود الهمدانی الخارفی یا همدانی نمی دانم کدام هست

کوفی هست ولی آیا اصل کوفی بودنش از همدان است یا از قبیله همدان است. فکر می کنم خارفی همدانی باشد. خارفه فکر می کنم از قبایل همدان باشد. و الهمدانی الخارفی الاعمی. بعد اخبرنا ابن عبدون عن علی بن محمد عن علی بن حسن حرب بن حسن محمد بن سنان قال قال لی ابو الجارود ولدت اعمی ما رأیت الدنیا قطّ کوفیٌّ کان من اصحاب ابی جعفر و روی عن ابی عبد الله علیه السلام و تغیّر لما خرج زید رضی الله عنه. این تغیّر یعنی موقعی که زید خارج شد به زیدیه گروید. زیدیّه به امامت امام باقر و امام صادق معتقد نیستند. این تغیّر یعنی ظاهرش این است که یعنی می خواهد بگوید که ابتدائا امام باقر و امام صادق را امام می دانست ولی موقعی که زیدیه خارج شدند اینها از امامت از قول به امامت این دو امام برگشت. چون زیدیه حالا بعد هم م یگویم زیدیه یکی از ویژگی هایشان این است که در امام غیر از حالا پنج تن که آنها را به امامت قائل هستند از پنج تن که می گذریم امامت افراد دیگر را یک قانون عام در مورد امامتشان دارند. آن قانون عام این است که یکی از شرایط امام این است که ب اید امر به معروف نهی از منکر کند که مراد از امر به معروف نهی از منکر هم جهاد فی سبیل الله است. امر به معروف و نهی از منکر یدی به تعبیر آقایان و روی همین جهت اینها کسی که امامت ائمه معصومین علیهم السلام در مقابل بحث امر به معروف و نهی از منکر بحث تقیه و این که شرایط شرایط تقیه است و نمی شود عوام دستورات اولیه شرعی که یکی از آنها امر به معروف و نهی از منکر است را انجام داد را مطرح می کنند در واقع در تعبیرات مثلا هست که فلانی خرج گفت که لیس الامام من کسی که در خانه اش بشیند و ارخ سطر پرده بکشد و اصلا کاری نداشته باشد.

سؤال:

پاسخ: ظاهرا به امامت امام سجاد هم قائل نیستند الآن دقیق یادم نیست. حالا علی أیّ تقدیر آن که در مورد ابو الجارود مطرح است

سؤال:

پاسخ: نه چطور با این قید را امام سجاد را حالا آنها را نگاه می کنم ببینم امام سجاد را اینها قبول دارند و اگر هم قبول دارند چطور قبول دارند. پنج تن را می گویند که اینها کسانی هستند که کأنّه پیغمبر اینها را به امامت ولو با ذکر اوصاف اینها را تعیین کرده است آن پنج تن را اینها را در مورد ائمه پنج تن آل عبا ندارند ولی از آن به بعد می گویند

حالا یک نکته ای را قبلا بگویم ما دو تا گروه در مسئله داریم دو گروه اصلی یک گروه کسانی هستند اصحاب نص هستند که شیعه به معنای عام آن و یک گروه کسانی هستند که می گویند نصی در امامت نداریم احصاب نص دو گروه هستند. یک گروه اصحاب نص اسمی اصحاب نص وصفی. کسانی که می گویند پیغمبر ائمه را اسم برده است که امامیه آنها هستند. امامیه باز به معنای عام آن. یک گروه اصحاب نص وصفی که می گویند امامت بالوصف نص در موردشان وجود دارد پیغمبر اوصافی برای امام تعیین کرده است که ان اوصاف روشن هم بوده است که در پنج تن صادق هست ولی مردم به دلیل این که این اوصاف را پیروی نکرده اند فاصق شده اند و نه کافر. یک فرقی بین امامیه و زیدیه هست. امامیه قائل به کفر مخالفین هستند البته کفر به معنای کفر فقهی نه کفر کلامی. ولی زیدیه قائل به فسق مخالفین هستند. حالا

سؤال:

پاسخ: نه پنج تن آل عبا. عرض کنم خدمت شما بعد ایشان می گوید که تغیّر لما خرج زید یعنی از امامت امام باقر و امام صادق علیه السلام عدول کرد. و قال ابو العباس ابن نوح و هو ثقفیٌّ سمع عطیّه و روی ابی جعفر علیه السلام و روی عنه مروان بن معاویه و علی بن هاشم بن برید یتکلّمون فیه قال قاله البخاری. این یتکلّمون فیه اشاره به نقل یعنی تضعیفی هست که در کتاب های عامه در مورد آن وارد شده است. من تهذیب الکلام را آورده ام در مورد تضعیفاتی که در عامه در مورد این شخص هست یک مقداری صحبت کنم. در عامه این تهذیب الکمال زیاد بن منذر الهمدانی و یقال النهدی و یقال الثقفی ابو الجارود الاعمی بعد از این که راوی و مروی عنه هایش را ذکر می کند می گوید که قال عبد الله بن احمد بن حمبل عن أبیه متروک الحدیث و ضعّفه جدّا. احمد بن حمبل کاملا تضعیفش کرده است و قال معاویه بن صالح عن یحیی بن معین کذّابٌ عدوّ الله لیس یسوّی فلسا. به اندازه یک فلس که یک پول نادر هس هم ارزش ندارد. قال عباس الدوری عن یحیی همان یحیی بن معین کذّابٌ یحدّث عنه الفزاری و حدیث ابی جعفر عن نبی ص امر علیّا عن یسلّم الحیطان. البته من صلوات هار را این جاها قال ندارد ولی خودم قال می گذار. امر علیا عن یسلم الحیطان که نمی دانم که این اشاره به چه روایتی است دقیقا و یک بحثی هست در مورد این که پیغمبر اجازه نمی داد که این باغ هایی داشتند دیوار نداشت فقرا از کنارش که رد می شدند از میوه هایی که از حق الماره استفاده می کردند و اینها. اینها آمدند برای اینکه فقرا از این حق المارّه استفاده نکنند دیوار کشیدند. طبق این روایت حضرت، حضرت امیر را فرستاد که دیوارها را خراب کنند که از حق المارّه بتوانند آنها استفاده کنند. کأنّه می خواهند بگویند که این روایت باطل است و حق دارد که دیوار بکشد.

سؤال:

پاسخ: حیطان یعنی دیوارهای باغ. حیطان جمع حائط است.و قال ابو عبید العاجری سألت ابا داود عن زیاد بن منذر ابی الجارود فقال کذّابٌ سمعت یحیی یقوله

در اینجا بیشترین تضعیفی که هست یحیی دارد که افراد مختلف از یحیی که همان یحیی بن معین باشد تضعیفش را نقل کرده اند. قال ابو عبید العاجری سألت

قال البخاری یتکلّمون فیه. و قال النسائی متروکٌ و قال فی ... آخر لیس بثقهٍ و قال ابو حاتم ضعیفٌ قال محمد بن عقبه ... قال یزید بن ... لا تحدث عن ابی الجارود فانه اخذ کتابه فاحرقه کأنّه خودش هم کتابش را اعتماد نداشته است و آن را نابود کرده است.

و قال ابو حاتم بن حبّان کان رافضیا یضع الحدیث فی مسالب اصحاب رسول الله ص و یروی فی فضائل اهل البیت اشیاء ما لها اصولٌ لا یحلّ کتب حدیثه. بعدش هم عبارت قال ابو احمد بن عدی را آورده است که من این عبارت را از خود کامل ضعفا ابن عدی از خود آن می خواهم نقل کنم. به جهتی که عرض می کنم.

ابن عدی زیاد بن منذر را ترجمه می کند بعد عبارت یحیی را در مورد همین بعضی از عبارت های احمد بن حمبل نمی دانم بخاری و دیگران را نقل می کند بعد شروع می کند یک سری روایت های این را نقل کردن. روایت هایش را نقل می کند و می گوید مثلا می گوید خرج الینا رسول الله ص رافع عن یدیه و هو یقول استغفروا ربکم صوموا ثم توبوا الیه ثم قال و الله انی ... الله و اتوب الیه فی الیوم ...

بعد روایت های خاصی یا کان العباس اذا دفع مالا مضاربه اشترط علی صاحبه ان لا یسلک بحرا و لا ینزل به وادیا و لا یشتری به ... فان فعل هو ضامن... الی رسول الله ص فاجازه.

همین جور روایت ها را می آورد روایت های مختلف است حالا بعضی هایش هم در فضل اهل بیت است اکثر آنها در فضل اهل بیت نیست. این روایت که در فضل اهل بیت است مثل این روایت لما نزلت هذه الآیه یوم تبیض وجوهٌ و تصدّ وجوهم قال رسول الله ص تحشر امتی یوم القیامه علی خمس آیات فسألهم ما ذا فعلتم فی الثقلین. یا

عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام انی لقفان لمن تام و عام ... ثم اهتدی قال تاب من ظلمه و عام من کفره و عمل صالحا بعد ... ثم اهتدی الی ولایتنا اهل البیت. اهتدی مراد هدایت اهل بیت هست که آقای سیدان یک موقعی در منبر مشهد پای منبرشان بودیم گفتند در مکه پیش یک سنی نشسته بودم داشتم قرآن می خواندم رسیدم به این آیه بغل دستم یکی نشسته بود گفتم

انی لقفان لمن تاب و ع امل بعمل صالحا ثم اهتدی، این معنایش چیست؟ گفت خب واضح است یعنی هدایت شد. گفتم این هدایت شدنی که بعد از ایمان و عمل صالح است این چیست؟ یک مرتبه ای هست غیر از آن ایمان باید باشد دیگر. این هدایت چیست می گفت ماند که چطوری جواب دهد گفتم ولی در چیزهای ما اینها را معنا کرده اند و اینها می گفت که وارد این بحث شدیم که این اهتدی مراد یک مرتبه ای بالاتر از ایمان اولیه است که بحث تشیع و امثال اینها. حالا عرض کنم بعد می گوید

قال ابن عدی و هذه الاحادیث الذی ام لیتها مع سائر احادیثه التی لم اذکرها عامتها غیر محفوظا. کأنّه نقطه ضعفش این است که احادیثی نقل کرده است که دیگران نقل نکرده اند. غیر محفوظه یعنی لم یحفظ عن غیره.

حالا این نقطه ضعف علت اصلی اش این است حالا صحبت سر این روایت نیست می گوید که یک عالمه روایت دارد که هیچ کسی این روایت ها را نقل نمی کند. شرطش این است که انگیزه هایی بوده است برای پنهان کردن این احادیث. اولا از راویانی که یک مقداری به هر حال تیپ فکریشان با تیپ فکری عامه متفاوت بوده است افراد نمی رفتند از آنها حدیث بشنوند تا این جور احادیث را ببینند مجرد اینکه اینها یک محور قرار می د ادند یک عده ی را کأنّه حدیث ها را باید اینها نقل کرده باشند اگر دیگران نقل نکرده باشند این حدیث کأنّه درست نیست. غیر محفوظٌ خودش یک وجهی برای تضعیف راوی تلقی می شود. نه اینها چیز خاصی نیست. می گوید

و عامه یروی زیاد بن منذر هذا فی فضائل اهل البیت. و هو من المعدودین من اهل الکوفه القالین و له عن ابی جعفر تفسیرٌ و غیر ذلک. یک تفسیری از امام باقر دارد که این تفسیر یکی از منابع تفسیر علی بن ابراهیم موجود است که به عنوان تفسیر علی بن ابراهیم معروف است این از مجموعه ای از تفاسیر استفاده شده است که یکی از آنها تفسیر ابو الجارود بوده است. این که من دارم می گویم این ذیل قضیه است. می گوید

و یحیی بن معین انما تکلم فیه و ضعّفه لانّه یروی احادیث فی فضل اهل البیت و یروی سلب غیرهم و یفرط

افراط هم می کند در اینجا

فلذلک ضعّفه مع ان ابی الجارود هذا احادیثه ان من یروی عنهم فیها نظر. خلاصه در این احادیثی که این نقل می کند نظر هست یعنی مضامینش کأنّه مضامین پذیرفته شدنی نیست. ببینید ظاهرا فیها نظر اشاره به همین ضعف مضمونی اینها دارد. این سبک تضعیفاتی که یتکلمون فی که ناشی از این جور متن شناسی و اینها باشد که اساس اصلا رجال عامه همین است. که رجال ما هم از آن خیلی متأثر شده است از این سبک متن شناسی ولی رجال عامه اگر کسی کتاب های تضعیفاتشان را ببیند اصلا چیزشان

و القلب یشهد انّه کذبٌ روایت نقل می کند بعد ذکرش می گوید و القلب یشهد انه

دل ما شهادت می دهد که این کذب است. هر چه روایتی که کوچکترین مدحی در مورد اهل بیت در آن وجود داشته باشد آن روایات، روایاتی هست که غلط است و روایت های و این سبک کلی که وجود دارد این سبک است. این سبک ها حالا در مورد ابی الجارود

سؤال:

پاسخ: عناد به معنای این که محبت فی الجمله دارند ولی به عنوان یک فرد عادی. هر گونه مدحی که بخواهد اهل بیت را یک مقداری بالا ببرد بد می گویند. می گویند نه آدم های خوبی هستند ولی در حد خودش. یک کمی که مثلا فرض کنید که یک مقداری بخواهند اهل بیت را یک مقامی فوق سایر صحابه برایشان قائل هستند نه اینها خیلی به خصوص عامه اهل تسنن یعنی اکثریتشان عقیده شان این است که ترتیب فضائل اول ابو بکر است بعد عمر است بعد عثمان است بعد علی است. این که علیٌّ افضل الخلق بعد رسول الله است این یک ذمّ لا یغفر هست. همین در تهذیب الکمال در ادامه آن عبارت از حسن بن موسی نوبختی نقل می کند فی کتاب مقالات الشیعه فی ذکر فرق زیدیه الاشرع قالت الجارودیه منهم و هم اصحاب ابی الجارود زیاد بن منذر ان علی بن ابی طالب علیه السلام افضل الخلق بعد رسول الله و اولاهم بالامر من جمیع الناس. و تبرء من ابی بکر و عمر لعنت الله علیهما و ضعموا ان الامامه ... فی ولد فاطمه علیه السلام و انّها لمن خرج منهم یدعوا الی کتاب الله و سنت نبیّه. شرط امام را این می داند که اینها زیدیه است دیگر. علینا نصرته و معونته لقول النبی صلی الله علیه و آله و سلم من سمع داعینا اهل البیت فلم یجبه اکبه الله علی وجه فی النار و بعضهم یری الرجعه و یحلّ المتعه. بحث این که قائل به رجعت بودن و متعه بودن هم جزء ذنب های لا یغفری هست که احیانا در مورد بعضی از روات مطرح می شود. خب این که از ابن عدی خودش چیز می کند که اصلا مشکلی که یحیی بن معین دیده است، مشکل همین که در فضائل اهل بیت اینها مطلب نقل می کنند مشکل دیگری که و سلب اعدائهم خود همین شاید جزء مؤیّدات این باشد که مشکل جدی آن چنانی نداشته است مشکلاتش همان هایی هست که اینها نقل می کنند و الا اگر قرار بود با وجودی که همین حیی بن معین کذّابٌ نمی د انم امثال این تعبیرات در موردش کرده بود.

سؤال:

پاسخ: نه نه در مقام ردع نیست می خواهم بگویم که تضعیفی که کذّابٌ عدوّ الله کذاّبٌ کذّابٌ افراد مختلف از یحیی بن معین نقل کرده اند که یحیی تعبیر کذّابٌ را در مورد ابی الجارود به کار برده است این کذّاب می گوید که یحیی بن معین این حرفهایی را که زده است به خاطر این است که یروی فضائل اهل بیت این مطلبی که توضیحی که دارد می خواهد بدهد این توضیح فقط در مورد یحیی هم نیست چون عرض کردم عمده تضعیفات سنگینی که در موردش هست بیش از همه از یحیی است که از طریق های مختلف یحیی بن معین هست این در واقع یک توضیح عامی هست که این تضعیفاتی که از عامه هست یتکلّمون فیه که هست این یتکلّمون به خاطر همین یرویفی فضائل اهل البیت و به خصوص سلب اعدائهم آن دیگر خیلی چیز هست می گوید نسائی در فضائل معاویه از او روایت خواستند گفت که آن حاضر نشده است که با دیگران سر به سر باشد فضیلت هم می خواهد؟ می خواهد یک قدری بالاتر از دیگران باشد؟ می گوید که انقدر زدنش حالا در بعضی تعبیرات بعضی جاهای خاصش را چیز کرده اند که از آن شهر که خارج شد در راه از دنیا رفت. این جوری بوده است یعنی نسبت به افرادی نسبت به معاویه این چیز بود فکیف ... والطاغوت. عمده تعبیری که در منابع عامه استفاده می شود منشأ تضعیف آن بحث یروی فی فضائل اهل البیت و سلب اعدائهم این سلب

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن کسی مراجعه بکند در کتاب های عامه می بیند که بالاترین روش برای تضعیفاتی که دارند همین بحث های متن شناسی است. اولین کسی که وارد این بحث تضعیفات شده است شعبه است. شعبه تضعیفات را شروع کرده است اگر ببینید در شرح حال شعبه می بینید دو گروه را به خصوص خیلی با ان چیز هست یکی خوارج یکی شیعه. این دو گروه گروهی هستند که هر دو شان از آن طیف متعارف اهل تسنن خارج شده اند. اینها روایت هایی که مضامین شیعی یا مضامین خارجی در آن داشتند اول روایت را می گفتند باطل است روایت که باطل است راوی اش باطل است راوی اش را تکذیب می کردند گاهی اوقات مثلا روایت چند ر اوی نقل کرده است به صورت طولی دنبال مجرم می گشتند که حالا این را گردن چه کسی بگذاریم و امثال اینها.

این به هر حال سبک تضعیفات عامه عمدتا بر مبنای متن شناسی و امثال اینها است و بعضی موارد خاصی هست که می گویند مثلا امتحان کردیمش دیدیم که دروغ می گوید فلان چیز را و این هم هست ولی حجم عمده تضعیفاتشان بر اساس متن شناسی است. شما الآن کتاب های چیز را نگاه کنید فرض کنید این کامل فی الضعفا یکی از نکاتی که سر تاسر روایت هایش هست روایت ها را نقل می کند کسی دیگر این روایت ها را نقل نکرده است ما لها اصلٌ غیر محفوظهٌ کأنّه اینها باطل است این روایت ها منکرات است از این حرف ها. این است که از تعبیراتی که در کتاب های عامه وارد می شود اگر نگوییم اینها ظاهرش این است که نقطه ضعفش صرفا نقل روایت از اهل بیت است و فضائل اهل بیت و مسالب دیگران هست و نقطه ضعف دیگری ندارد و خود این با توجه به این که این ابو الجارود جزو روات بسیار معروف بوده است پیداست که از همان قدیم از احمد بن حمل یحیی بن معین از آن زمان هایی که هست در موردش حرف و حدیث این یحیی بن معین و احمد حمبل یک چیزی حدود مثلا شاید 169 است انگار وفات ابو الجارود چیزی حدود شصت هفتاد سال بعد از ابو الجارود هست شاید زمان ابو الجارود را درک کرده باشند از جهت طبقه نه ابو الجارود را، 241 است نه احتمال درک چیزش از جهت چیزی محال نیست ولی ممکن است مثلا، نمی دانم ولادت احمد بن حمبل کی است ولی غرضم این است که اصلش آن اصلی است که اگر هم درک کرده باشند محال نیست امکان درک چیزی شان هم هست یعنی انقدر نزدیک هستند از همان زمان نزدیک عصرشان این بحث ها شروع شده است و در آن زمان ها این بنابر گفته ابن عدی منشأ تضعیفش روایت اهل بیت و سلب اعداء هست و خود همین جزء مؤیّدات وثاقت این زیاد بن منذر ابو الجارود است. خب حالا اینجا من الآن دیگر فرصت نیست +عبارت های دیگر را بخوانم فقط یک نکته ای را اینجا می خواهم اشاره کنم مرحوم حالا این باشد فردا انشاء الله که اشاره کنم و عبارت های دیگری که اینجا هست در مورد این که زیاد بن منذر زیدی هست قال الشیخ زیاد بن منذر یکنّی ابن جارود زیدیّ المذب و الیه تنصب زیدیه الجارودیه این تردیدی نیست. صاحب تنقیح المقال مرحوم مامقانی در این مطلب تردید کرده است. گفته است که نه این تردید کرده است البته یک تعبیری دارد یک قدری می گوید و فی جعله .... من الزیدیه کلام یتضح بمراجعه تفسیر الجارودیه عند التعرض للمذاهب الفاسده مقباس الهدایه. سرقوبیه همان زیدیه است. در مقباس الهدایه که دارد عبارت از مجمع البحرین را می آورد که مجمع البحرین در مورد جارودیه گفته است که هم فرقهٌ من الشیعه ینصبون الی الزیدیه و لیسوا منهم. نصبوا الی رءیس لهم من اهل خراسان یقال له ابن جارود زیاد بن منذر که

سؤال:

پاسخ: می گویم عصرش عصری هست که می خورد آخر های چیز را درک کرده باشد این طوری است زمان هایش در مجمع البحرین جلد 3 صفحه صفحه 24 هست در مورد جارودیه. ولی این که ما گفته مجمع البحرین را معتبر بدانیم در مقاب لگفتار تمام چیزها کتب فرق مقالات الفرق سعد بن عبد الله مقالات الچیز فرق الشیعه نوبختی

ایشان می گوید که جزو زیدیه باشند این درست نیست.

نه نه بحث این است که اصلا گروه جارودیه جزو زیدیه بودن ثابت نیست به خاطر این که در مجمع البحرین این مطلب را آورده است. مجمع البحرین یک کتاب متأخری که هست به قول مجمع البحرین بخواهیم تمسک کنیم با قول مجمع البحرین قول تمام قدما را از نوبختی در فرق الشیعه، سعد بن عبد الله در مقالات فرق، نجاشی شیخ طوسی این اصلا سبک بحث نیست. اصلا من نمی دانم بعد ایشان در ادامه اش حالا یک قدری گذشته است حالا این را عرض کنم می گوید و الخراسانی معروفٌ و انما نصبناه الی خراسان لتسریحهم فی الجارودیه السرقوبیه بانّ رئیسهامن اهل خراسان. بتصریحهم تعبیر می کند. تصریحهم عبارت مجمع البحرین است که می گوید که برئیس لهم من اهل خراسان و من هیچ جای دیگری را ندیدم من چیزهای کلام و غیر کلام را یک تورقی کردم این که جایی اصلا نفهمیدم هم که صاحب مجمع البیان این عبارت من اهل خراسان را از کجا در آورده است که زیاد بن منذر من اهل خراسان بوده است و امثال اینها این را متوجه هم نشده اند که منبع این گفتارش چیست. علی أیّ تقدیر این سبک اصلا پژوهش نیست. این که در مجمع البحرین چیزی گفته اند این ارزش پژوهشی ندارد. آن حالا آن باید دید با استناد چه مجمع البحرین است کتاب متأخر است که نباید اصلا به آن اعتنا کرد. بنابراین در این که جارودیّه از زیدیّه هستند و یکی از فرق زیدیّه هستند تردیدی نیست تمام کتاب های فرق را جزو اینها قرار داده اند و نباید در این مسئله اصلا تردیدی کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد